

خانم شهلا لاهیجی اولین زن ناشر ایران نیست !

(چاپ شده در نیمروز، لندن، جولای ۲۰۰۰)

نیلوفر بیضایی

آقای پرویز اصفهانی گرامی ،

مصاحبه ی خانم عفت ماهباز را که در برلین با خانم لاهیجی انجام شده است ، در نیمروز خواندم و لذت بردم. با اینهمه نکته یی به ذهنم رسید که از شما چه پنهان مدتهاست ذهن مرا به خود مشغول کرده و چاپ این مصاحبه بهانه ای شد تا در مورد آن بنویسم. در شرح زندگینامه ی خانم لاهیجی برای چندمین آمده که ایشان اولین زن ناشر ایران بوده اند . این ادعا را من در چند جای دیگر نیز در شرح زندگینامه ی خانم لاهیجی دیده ام و حتی در تقویمی که تحت عنوان سالنمای زنان در ایران منتشر شده نیز بهمین ترتیب آمده است .

واقعیت این است که خانم لاهیجی از سال ۱۳۶۲ کار نشر را آغاز کرده اند . اما واقعیت پنهان دیگر این است که پیش از ایشان ، زن دیگری در سال ۶۰ بعنوان ناشر کار خود را آغاز کرده بود و این را خانم لاهیجی از هر کسی بهتر می دانند . چرا که این زن برای اهل هنر و ادب ناشناخته نیست و خانم دکتر سیما کوبان نام دارد و خانم لاهیجی نیز ایشان را از نزدیک می شناسند . خانم کوبان که در آن سالها از اعضای فعال کانون نویسندگان ایران بود ، هم محقق است و هم چندین سال بعنوان استاد دانشگاه در دانشکده ی هنرهای زیبا ، در رشته ی نقاشی تدریس کرده است . وی پس از اینکه از دانشگاه تهران (سال ۵۹) اخراج شد، در سال ۶۰ درصد بر آمد نا نوشته ها و مقالات روشنفکران ایرانی را در مجموعه ای بنام "کتاب چراغ" که برای همگان نام بسیار آشنایی است گردآوری کند که نتیجه ی تلاشهای وی چهار جلد کتاب چراغ با آثاری از احمد شاملو ، کریم قسیم ، سعیدی سیرجانی ، فریدون آدمیت ، محمد علی سپانلو ، مهدی اخوان ثالث، منصور اوجی ، اسماعیل خوبی ، پرتو نوری علاء ، بهرام بیضایی ، سیما کوبان ... بود. اولین شماره ی چراغ در سال ۱۳۶۰ توسط خانم کوبان (که هم گردآورنده و هم ناشر آن بود) منتشر شد . حدود یکسال بعد خانمها پرتو نوری علاء و منیر رامین فر به خانم کوبان پیوستند و بعنوان شرکا ی این انتشارات ، همکاری خود را با ایشان آغاز کردند . "انتشارات دماوند" که خانم کوبان بنیانگذار آن بود ، در سال ۱۳۶۰ با چاپ شماره ی اول "چراغ" کار خود را آغاز کرد ، تا سال ۱۳۶۴ کتابهایی به شرح زیر به چاپ رساند : نمایشنامه و فیلمنامه های "آینه های روبرو" ، "فتحنامه ی کلات" ، "خاطرات هنرپیشه ی نقش دوم" ، "ندبه" و "اشغال" از بهرام بیضایی ، "خروج اضطراری" از اینیا تسیوسیلونه ، "مقالات تاریخی" و "اندیشه های طالبوف تبریزی" از فریدون آدمیت ، "مردی که همه چیز ، همه چیز ، همه چیز می دانست" از آستوریاس و به ترجمه ی لیلی گلستان ، "عطا و لقای نیما" از مهدی اخوان ثالث ، "سرود اعتراض" از پابلو نرودا ، مترجم: احمد کریمی حکاک ، "کلاه کلمنتیس" از میلان کوندرا به ترجمه ی احمد میرعلایی و بالاخره "نقد و تحلیل جباریت" از مانس اشپربر و به ترجمه ی کریم قسیم . همه ی این کتابها چندین بار تجدید چاپ شده اند و بخصوص "نقد و تحلیل جباریت" جزو یکی از پرخواننده ترین کتابهای آن سالها بود . پس از تجدید چاپ سوم این کتاب و در آستانه ی چاپ شماره ی ۵ "چراغ" (اوایل سال ۶۴) ، مامورین وزارت ارشاد به انتشارات دماوند ریختند و آن را تعطیل کردند . مقادیر زیادی از کتابهای این انتشارات توقیف شد و خانم دکتر کوبان برای بازپرسی روانه ی زندان شد . پس از چند روز که وی با قید ضمانت از زندان آزاد شد ، ناشرین را مجبور کردند که در نامه ای از وزارت ارشاد بخواهند تا بدلیل واهی کمیود کاغذ !!! ، این انتشارات برای همیشه تعطیل شود ! چند سال بعد ، از آنجا که خانمها رامین فر و نوری علاء ایران را ترک کردند، خانم کوبان به تنهایی مجموعه ی ارزنده ی "کتاب تهران" را گردآوری و منتشر کرد و پس از آن پس از خستگی مفرط ناشی از دوندگی های شبانه روزی و سرو کله زدن های مداوم با وزارت ارشاد و از آنجا که بهیچوجه انسان محافظه کاری نبود و بهمین دلیل مورد بی مهری شدید مقامات مربوطه واقع شده بود ، از ایران خارج شد و در فرانسه ، در کشوری که در جوانی تحصیلات خود را در آن به اتمام رسانده بود ، سکنی گزید .

اینکه من این توضیحات را لازم می بینم ، چند دلیل دارد . اول اینکه خانم لاهیجی ، بعنوان زنی که تحقیقات بسیار ارزنده ای در مورد زندگی و حضور زنان ایران در تاریخ آن سرزمین انجام داده است و با توجه بر اینکه جزو کسانی هستند که بدرستی به حذف حضور زنان از تاریخ زندگی اجتماعی ایران معترضند و باز از آنجا که خودشان یکی از پیشقدمان در ثبت و درج این حضور حذف شده هستند ، نمی بایست با یک ادعای نادرست به حذف همکاران خود دست بزنند . شاید اصطلاح "از دل برود هر آنچه از دیده رود" مصداق حال خانم لاهیجی باشد و ایشان فراموش کرده باشند که پیش از خودشان ، زنان دیگری نیز در کار نشر سهم داشته اند . لاقلاً من امیدوارم که ادعای ایشان منبئ بر اینکه اولین زن ناشر بوده اند ، ناشی از ضعف حافظه باشد و نه چیزی دیگر . ایشان خود بهتر از من می دانند که حذف "دیگری" یکی از کشنده ترین بلائیایی است که تاریخ یک سرزمین ممکن است بدان دچار شود. در عین حال ایشان زندگینامه ی درخشانی دارند که در آن رد پای یک عمر پر تلاش در راه دفاع از حقوق زن ، در راه شناساندن و ترویج فرهنگ آن سرزمین و برای برقراری عدالت اجتماعی ، بوضوح دیده می شود ، پس برای پرتو کردن این زندگینامه ، نیازی به درج یک بند نادرست در آن ندارند . با

اینهمه ایشان بدرستی می توانند ادعا کنند که اولین زن ناشری بوده اند که کتابهای بیشماری در مورد زنان و از زبان زنان چاپ کرده اند و این ادعا را با کمال انصاف می توان ازشان پذیرفت . ما بعنوان زنانی که داغ حذف شدن در پستوهای تاریخ یک جامعه ی مردسالار را بر سینه داریم ، بهیچوجه نمی بایست بپذیریم که به بهای حذف دیگران بر ارزش تلاشهایمان افزوده شود . مهم اول یا دوم بودن نیست . مهم اینست که ارزشهای نادرست تنها زمانی برچیده می شوند ، که کسانی که بدانها معتزضند قدم اول را در راه برچیده شدنشان بردارند و امید من بر اینست که خانم لاهیجی در آینده ای نه چندان دور ، نگاه دوباره ای به زندگینامه ی احترام برانگیز خود بیندازند و نقاط مبهم را از آن پاک کنند .